

راهنمای استفاده از کتاب

برای کسب بهترین نتیجه در امتحانات مدرسه گام‌های زیر را به ترتیب برای هر فصل طی کنید.

فیلم آموزشی

گام

اول

۱. هر فصل به تعدادی قسمت تقسیم شده است.

۲. برای استفاده از فیلم‌های آموزشی هر قسمت QR-Code های صفحه ۶ و ۷ را اسکن کنید.

۳. در هر قسمت مطالب کتاب درسی تدریس شده است.

درسنامه آموزشی

گام

دوم

۱. کلمه‌های جدید هر درس به همراه معنی آن‌ها و تعیین نوع کلمه (اسم، صفت، فعل و ...)، واژگان هم‌خانواده، مترادف و متضاد، موضوعی و هم‌نشین‌ها آورده شده است. این کلمه‌ها در قالب یک جمله با ترجمه فارسی آن آورده شده است تا کلمه‌های جدید به صورت کاربردی نشان داده شوند. در ضمن ترتیب این کلمه‌ها به صورت سطر به سطر می‌باشد.

۲. بخش گرامر و نگارش هر درس به طور کامل تشریح شده است. در درس‌نامه‌های هر درس، نمونه مثال‌های تشریحی و تستی با پاسخ کامل تشریحی منظور شده است تا به فهم عمیق مطالب کمک کند.

۳. کلیه متن‌های کتاب درسی خط به خط با ترجمه روان و سلیس آورده شده است.

۴. تمامی واژگان جدید سال دوازدهم به صورت الفبایی در انتهای جلد اول آورده شده است.

۵. «نکته‌های طلایی» به شما کمک خواهد کرد مطالبی فراتر از کتاب اما مرتبط با درس بیاموزید.

۶. قسمت‌های ضمیمه (لیست پیشوندها و پسوندها، فعل‌های بی‌قاعده و ...) نیز به شما کمک خواهد کرد تا بتوانید بهتر و راحت‌تر به مطالب مورد نیاز دسترسی پیدا کنید.

۷. در ضمن برای یادگیری تلفظ کلمه‌های جدید می‌توانید با اسکن کردن QR-Code درج شده در بالای هر بخش (Part) به فایل صوتی کلمه‌ها به همراه معنی فارسی آن‌ها دسترسی داشته باشید.

گام

سوم

پرسش‌های تشریحی

۱. سؤال‌های امتحانی هر درس، در قالب (واژگان)، (گرامر)، (نگارش)، (مکالمه)، متن «Cloze» و متن «Reading Comprehension» منظور شده است و انواع سؤال‌های تستی و تشریحی را پوشش می‌دهد که دارای پاسخ‌های کاملاً تشریحی است.

۲. سؤال‌های هر درس همه مطالب کتاب درسی را پوشش می‌دهد.

۳. این سؤال‌ها دانش‌آموزان را برای امتحان‌های مدرسه آماده می‌کند.

۴. این سؤال‌ها می‌تواند منبع مناسبی برای ارزشیابی دبیران محترم باشد.

جمع‌بندی

گام

چهارم

در انتهای کتاب چند دوره نمونه سؤالات امتحانی سال‌های اخیر با پاسخ‌های تشریحی آمده است. توصیه می‌شود برای جمع‌بندی همه درس‌ها به این سؤالات پاسخ دهید و پاسخ‌های خود را با راهنمای تصحیح هر آزمون مقایسه کنید.

به جای آن‌که چندین کتاب بخوانید، کتاب‌های گاج را چندین بار بخوانید

جلد اول آموزش

Lesson 1: Sense of Appreciation

Part 1: (Pages: 15-20)	10
Part 2: (Pages: 21-23)	12
Part 3: (Pages: 24-28)	13
Part 4: (Pages: 29-41)	17

Lesson 2: Look it Up!

Part 1: (Pages: 43-48)	36
Part 2: (Pages: 49-51)	38
Part 3: (Pages: 52-56)	39
Part 4: (Pages: 57-69)	43

Lesson 3: Renewable Energy

Part 1: (Pages: 71-76)	60
Part 2: (Pages: 77-79)	62
Part 3: (Pages: 80-85)	64
Part 4: (Pages: 86-99)	70

Paragraph Writing	88
Prefix & Suffix	102
Irregular Verbs	105
A-Z Vocabulary	108

۲۵۸	آزمون ۱۱: دی ماه ۱۴۰۰
۲۶۳	آزمون ۱۲: خرداد ماه خارج ۱۴۰۱
۲۶۷	آزمون ۱۳: خرداد ماه ۱۴۰۱
۲۷۲	آزمون ۱۴: شهریور ماه ۱۴۰۱
۲۷۶	آزمون ۱۵: دی ماه ۱۴۰۱
۲۸۲	آزمون ۱۶: خرداد ماه ۱۴۰۲
۲۸۷	آزمون ۱۷: شهریور ماه ۱۴۰۲
۲۹۳	پاسخنامه تشریحی آزمون ۱۷ تا ۱۷

جلد دوم امتحان

Lesson 1: Sense of Appreciation

Part 1: (Pages: 15-20)	118
Part 2: (Pages: 21-23)	120
Part 3: (Pages: 24-28)	122
Part 4: (Pages: 29-41)	124

Lesson 2: Look it Up!

Part 1: (Pages: 43-48)	148
Part 2: (Pages: 49-51)	149
Part 3: (Pages: 52-56)	151
Part 4: (Pages: 57-69)	154

Lesson 3: Renewable Energy

Part 1: (Pages: 71-76)	182
Part 2: (Pages: 77-79)	184
Part 3: (Pages: 80-85)	186
Part 4: (Pages: 86-99)	188

امتحان نهایی



۲۱۵	آزمون ۱: خرداد ماه ۱۳۹۸
۲۱۸	آزمون ۲: شهریور ماه ۱۳۹۸
۲۲۲	آزمون ۳: دی ماه ۱۳۹۸
۲۲۶	آزمون ۴: خرداد ماه ۱۳۹۹ (رشته ریاضی و تجربی)
۲۳۲	آزمون ۵: خرداد ماه ۱۳۹۹ (رشته انسانی)
۲۳۸	آزمون ۶: شهریور ماه ۱۳۹۹
۲۴۲	آزمون ۷: دی ماه ۱۳۹۹
۲۴۶	آزمون ۸: خرداد ماه ۱۴۰۰ (رشته انسانی)
۲۵۰	آزمون ۹: خرداد ماه ۱۴۰۰ (رشته ریاضی و تجربی)
۲۵۴	آزمون ۱۰: شهریور ماه ۱۴۰۰

آموزش

جلد اول:

انگلیسی دوازدهم

English 12

سیرتاپار



درس اول

Lesson 1

Sense of Appreciation

gajmarket

Lesson 1

PART 1

(Pages 15 - 20)

Title Page - Get Ready - Conversation

Vocabulary

واژگان درس

sense (n.) حس، شعورShe always had a strong **sense** of responsibility.

«او همیشه یک حس مسئولیت پذیری قوی داشت.»

- ⇒ sense (v.) حس کردن
- ⇒ senseless (adj.) بی حس
- ⇒ sensible (adj.) باشعور، معقول
- ⇒ sensitive (adj.) حساس
- ⇒ insensible (adj.) بی حس، بی شعور
- ⇒ sensitivity (n.) حساسیت
- ⇒ sensibly (adv.) به طور معقول

appreciation (n.) قدردانی، درک و فهمPlease accept this gift in **appreciation** of all you've done for us.

«لطفاً این هدیه را بابت قدردانی از تمام کارهایی که برای ما انجام داده‌اید، بپذیرید.»

- ⇒ appreciate (v.) قدردانی کردن، درک کردن
- ⇒ appreciative (adj.) (≠ unappreciative) قدرشناس

lower (v.) کاهش دادن، کاستنThis medicine can **lower** your blood pressure.

«این دارو می‌تواند فشار خون شما را کاهش دهد.»

- ⇒ low (adj.) پایین، کم‌ارتفاع
- ⇒ lowered (adj.) کاهش یافته

kindness (n.) مهربانیI'll never forget your **kindness** to me.

«من هرگز مهربانی شما را نسبت به خودم فراموش نخواهم کرد.»

- ⇒ kind (adj.) مهربان
- ⇒ kindly (adv.) با مهربانی

boost (v.) افزایش دادن، زیاد کردن، تقویت کردنPracticing will **boost** her chances of winning the race.

«تمرین شانس برنده شدن او در مسابقه را افزایش خواهد داد.»

- ⇒ booster (n.) افزایش‌دهنده، تقویت‌کننده

strength (n.) قدرت، قوتShe didn't have the **strength** to walk any further.

«او قدرت نداشت که بیش‌تر راه برود.»

- ⇒ strengthen (v.) قوی کردن، قدرت بخشیدن
- ⇒ strong (adj.) قوی، قدرتمند
- ⇒ strongly (adv.) به طور قدرتمند

elderly (adj.) سالمند، مُسن، سالخوردهHer parents are quite **elderly** now.

«والدین او الآن کاملاً مُسن هستند.»

- ⇒ elders (n.) بزرگ‌ترها، ریش‌سفیدها
- ⇒ elder (adj.) بزرگ‌تر (اعضای خانواده)
- ⇒ old (adj.) پیر، مُسن

teenager (n.) نوجوان (بین ۱۳ تا ۱۹ سال)She's just acting like a normal **teenager**.

«او دارد مانند یک نوجوان عادی عمل می‌کند.»

- ⇒ teenage (adj.) نوجوان
- ⇒ teenaged (adj.) نوجوان

advice (n.) توصیه، پندI need some **advice** about my computer.

«من در مورد کامپیوترم به کمی توصیه نیاز دارم.»

- ⇒ adviser (n.) مشاور، راهنما
- ⇒ advise (v.) توصیه کردن
- ⇒ advisable (adj.) قابل توصیه

grandchild (n.) نوهThis old man has ten **grandchildren**.

«این پیرمرد ده نوه دارد.»

function (n.) عملکرد، نقش، وظیفهThe **function** of the heart is to pump blood through the body.

«عملکرد قلب پمپاژ کردن خون به سراسر بدن است.»

- ⇒ functionary (n.) مأمور، کارگزار
- ⇒ functionality (n.) عملکرد، وظیفه
- ⇒ functionalism (n.) عملکردگرایی
- ⇒ functional (adj.) مربوط به عملکرد، وظیفه‌ای

memory (n.) حافظهShe has a terrible **memory** for names.

«او حافظهٔ افتضاحی برای (به خاطر آوردن) اسم‌ها دارد.»

- ⇒ memorize (v.) حفظ کردن
- ⇒ memorial (adj.) یادبود
- ⇒ memorable (adj.) جالب، یادآوردنی
- ⇒ memorably (adv.) به طور به یاد ماندنی

each other (pron.) یکدیگر، همدیگرThey looked at **each other** and laughed.

«آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و خندیدند.»

با اسکن کردن QR-Code در ابتدای هر قسمت می‌توانید فایل صوتی کلمات را بشنوید.

loving (adj.) صمیمی، با محبت

I met a warm and **loving** family on my vacation.
«من در تعطیلاتم یک خانواده صمیمی و با محبت را ملاقات کردم.»

temperature (n.) تب، دما

Does he have a **temperature**? «آیا او تب دارد؟»

physician (n.) پزشک (عمومی)

He became the President's personal **physician**.
«او پزشک شخصی رئیس جمهور شد.»

regard (v.) تلقی کردن، به شمار آوردن، محسوب کردن

Many of her works **are regarded** as classics.
«بسیاری از آثار او کلاسیک تلقی می‌شوند.»

⇒ regarding (prep.) مربوط به، راجع به

⇒ regardless (adv.) بدون در نظر گرفتن، صرف نظر از

dedicated (adj.) ایثارگر، فداکار، متعهد

The ship was rebuilt by a **dedicated** team of engineers.
«آن کشتی توسط یک تیم متعهد از مهندسين بازسازی شد.»

⇒ dedication (n.) تعهد، تخصیص

⇒ dedicate (v.) اختصاص دادن، وقف کردن

spare no pains دریغ نکردن (از چیزی)

We will **spare no pains** to support you.
«ما برای حمایت از شما از چیزی دریغ نخواهیم کرد.»

distinguished (adj.) متمایز، برجسته، شاخص

The college has a very **distinguished** academic record.
«این دانشگاه سابقه علمی بسیار برجسته‌ای دارد.»

⇒ distinguish (v.) تشخیص دادن، تمایز قائل شدن

⇒ distinguishable (adj.) قابل تشخیص، قابل تمییز

not surprisingly جای تعجب نیست که

Not surprisingly, on such a hot day, the swimming pool is full of people.
«جای تعجب نیست که در چنین روز گرمی، استخر شنا پر از آدم است.»

found (v.) تأسیس کردن، بنیان نهادن

He **founded** the company 20 years ago.
«او این شرکت را ۲۰ سال پیش تأسیس کرد.»

⇒ founder (n.) مؤسس، بنیان‌گذار

⇒ foundation (n.) مؤسسه، بنیاد

medical center مرکز پزشکی، بیمارستان

I have been in the **medical center** recently.
«من اخیراً در مرکز پزشکی (بیمارستان) بوده‌ام.»

catch (v.) گرفتن، مبتلا شدن

He's **caught** malaria.
«او به مالاریا مبتلا شده است.»

terrible (adj.) خیلی بد، افتضاح

The hotel was absolutely **terrible**.
«آن هتل کاملاً افتضاح بود.»

be born متولد شدن

He **was born** in a small village in northern Spain.
«او در یک روستای کوچک در شمال اسپانیا متولد شد.»

diploma (n.) دیپلم، مدرک

I have a **diploma** in hotel management.
«من در (رشته) مدیریت هتل دیپلم (مدرک) دارم.»

close (adj.) صمیمی، نزدیک

Joe is a very **close** friend.
«جو یک دوست بسیار صمیمی است.»

pity (n.) افسوس، دریغ، حیف

It's a **pity** that you can't stay longer.
«افسوس که نمی‌توانی بیش‌تر بمانی.»
⇒ pitying (adj.) تأسفبار

professor (n.) استاد دانشگاه، پروفسور

The report was written by two Harvard **professors**.
«آن گزارش توسط دو استاد دانشگاه هاروارد نوشته شد.»

textbook (n.) کتاب درسی

Do you have the standard **textbook** on the subject?
«آیا کتاب درسی استاندارد درباره این موضوع دارید؟»

by the way راستی، اتفاقاً، ضمناً

What's the time, **by the way**? «راستی ساعت چند است؟»

might (modal v.) ممکن بودن (گذشته may)

I thought we **might** go to the zoo on Saturday.
«من فکر کردم ما ممکن است شنبه به باغ‌وحش برویم.»

ترجمه متن کتاب درسی

مکالمه "Conversation"

Sara has been in the Children's Medical Center for a week. She has caught a terrible flu. The doctor told her to stay there to get better. There is a photograph of an old man on the wall. While the nurse is taking her temperature, they start talking.

سارا برای یک هفته در مرکز پزشکی کودکان بوده است. او آنفلوآنزای خیلی بدی گرفته است. پزشک به او گفت در آن‌جا بماند تا بهتر شود. عکس یک پیر مرد روی دیوار است. در حالی که پرستار دارد تب او را (اندازه) می‌گیرد، آن‌ها شروع به صحبت می‌کنند.

Sara: Excuse me, who is that man in the picture?

سارا: ببخشید، اون مرد در اون تصویر کیه؟

Nurse: Oh, don't you know him? Have you ever heard of Dr. Mohammad Gharib?

پرستار: اوه، تو اون رو نمی شناسی؟ آیا تا حالا درباره دکتر محمد قریب شنیده ای؟

Sara: I guess I have only seen his name in my English book, but I'm not sure about it.

سارا: من حدس می زنم اسمش رو فقط در کتاب انگلیسی ام دیده ام، اما درباره اش مطمئن نیستم.

Nurse: Dr. Gharib was a famous physician.

پرستار: دکتر قریب یه پزشک معروف بود.

Sara: Oh... can you tell me a little about his life?

سارا: اوه... آیا می تونید کمی در مورد زندگی او به من بگید؟

Nurse: Dr. Gharib was born in Tehran in 1288. After receiving his diploma, he went abroad to study medicine. In 1316 he became a physician and then came back to his homeland. In 1347 this center was founded by Dr. Gharib and one of his close friends.

پرستار: دکتر قریب در سال ۱۲۸۸ در تهران متولد شد. بعد از دریافت دیپلمش، به خارج رفت تا پزشکی بخونه. در سال ۱۳۱۶ پزشک شد و سپس به وطنش برگشت. در سال ۱۳۴۷ این مرکز توسط دکتر قریب و یکی از دوستان صمیمی اش تأسیس شد.

Sara: Really? I didn't know that.

سارا: واقعاً؟ من این رو نمی دونستم.

Nurse: Dr. Gharib was also a generous man. He spared no pains to cure sick children. He was very friendly and helpful to poor families. Not surprisingly, he was regarded as a dedicated physician.

پرستار: دکتر قریب مردی دست و دل باز هم بود. او برای درمان کودکان بیمار از هیچ کاری دریغ نمی کرد. او نسبت به خانواده های فقیر، صمیمی و باری رسون بود. جای تعجب نیست که او به عنوان یه پزشک متعهد تلقی می شد.

Sara: It's a pity! I didn't know such a great man

سارا: حیف شد! من چنین مرد بزرگی رو نمی شناختم.

Nurse: He was known as a distinguished university professor, too. The first Persian textbook on children's diseases was written by him. He taught medicine to thousands of students.

پرستار: او به عنوان استاد دانشگاه برجسته ای هم شناخته شده بود. اولین کتاب درسی (به زبان) فارسی در مورد بیماری کودکان توسط او نوشته شد. او به هزاران دانشجو، پزشکی (طبابت) تدریس می کرد.

Sara: Oh, what a great man he was!

سارا: اوه، او چه مرد بزرگی بود!

Nurse: By the way, it might be interesting to know that your physician was one of Dr. Gharib's students!

پرستار: راستی، ممکنه جالب باشه بدونی که پزشک تو یکی از شاگردان دکتر قریب بود!

Sara: Really?! That's interesting!

سارا: واقعاً؟! جالبه!

Lesson 1

PART 2

(Pages 21 - 23)

New Words & Expressions

Vocabulary

واژگان درس

sofa (n.)

مبل راحتی، کاناپه

I fell asleep on the sofa.

«من روی کاناپه به خواب رفتم.»

feed (v.)

تغذیه کردن، غذا دادن

Feed the kids and make sure they're in bed by nine.

«به بچه ها غذا بده و مطمئن شو آن ها تا ساعت نه در رختخواب هستند.»

pigeon (n.)

کبوتر

Pigeons are common in cities and also live in woods and fields.

«بودن کبوترها در شهرها عادی است و در جنگل ها و مزارع نیز زندگی می کنند.»

shout (at) (v.)

فریاد زدن (بر سر)

There's no need to shout at me!

«نیازی نیست بر سر من فریاد بزنی!»

hard of hearing (adj.) سنگین گوش، کم‌شنوا

This program is good for the deaf and the **hard of hearing**.
«این برنامه برای ناشنوایان و کم‌شنوایان خوب است.»

hug (v.) در آغوش گرفتن، بغل کردن

They **hugged** each other.
«آنها یکدیگر را در آغوش گرفتند.»

lap (n.) (قسمت روی ران) پا، دامن، آغوش

There's only one seat, so you'll have to sit on my **lap**.
«فقط یک صندلی وجود دارد پس تو مجبوری روی پای من بنشینی.»

burst into tears (ناگهان) به گریه افتادن

She got sad and **burst into tears**.
«او ناراحت شد و ناگهان به گریه افتاد.»

score (n.) امتیاز، نمره

She got a low **score** for creativity.
«او برای خلاقیت امتیاز پایینی گرفت.»

repeatedly (adv.) به طور پی در پی، مکرراً

He **repeatedly** asked Tom for the report.
«او مکرراً از تام درخواست گزارش می‌کرد.»

- ⇒ repetition (n.) تکرار
- ⇒ repeat (v.) تکرار کردن
- ⇒ repeated (adj.) تکرار شده
- ⇒ repetitive (adj.) مکرر، تکراری
- ⇒ unrepeatable (adj.) غیرقابل تکرار

forgive (v.) بخشیدن، عفو کردن

I can't **forgive** that type of behavior.
«من نمی‌توانم آن نوع رفتار را ببخشم.»

- ⇒ forgiveness (n.) بخشندگی
- ⇒ forgiving (adj.) (≠ unforgiving) بخشنده ≠ نابخشنده
- ⇒ forgivable (adj.) قابل بخشش

vase (n.) گلدان

I put a **vase** of fresh flowers on the table.
«من یک گلدان از گل‌های تازه روی میز گذاشتم.»

calmly (adv.) به آرامی، با خونسردی

He always speaks slowly and **calmly**.
«او همیشه به آرامی و با خونسردی صحبت می‌کند.»

- ⇒ calmness (n.) آرامش، خونسردی
- ⇒ calm (adj.) آرام، خونسرد

diary (n.) دفتر یادداشت روزانه، دفتر خاطرات روزانه

I used to keep a secret **diary** when I was a teenager.
«من سابقاً وقتی یک نوجوان بودم یک دفتر خاطرات روزانه سری می‌نوشتم.»

record (v.) ثبت کردن، یادداشت کردن

You should **record** all the numbers you need.
«تو باید تمام شماره‌هایی را که لازم داری یادداشت کنی.»

Lesson 1

PART 3

(Pages 24 - 28)

Reading - Reading Comprehension - Vocabulary Development

Vocabulary

واژگان درس

reply (v.) پاسخ دادن، جواب دادن

He never **replied** to any of my letters.
«او هرگز به هیچ نامه‌ی من پاسخ نداد.»

a little while مدتی کوتاه

I'll be back in **a little while**.
«من بعد از مدتی کوتاه برخواهم گشت.»

pause (v.) مکث کردن، درنگ کردن

Anita **paused** for a moment, then said: 'All right'.
«آنیثا برای لحظه‌ای مکث کرد، سپس گفت: «بسیار خوب.»»

aloud (adv.) با صدای بلند

He read the letter **aloud** to us.
«او نامه را با صدای بلند برای ما خواند.»

lovingly (adv.) با عشق، با محبت

The mother hugged her son **lovingly**.
«آن مادر پسرش را با عشق در آغوش گرفت.»

kiss (v.) بوسیدن

Do people in Britain **kiss** when they meet?
«آیا در بریتانیا مردم وقتی (همدیگر را) ملاقات می‌کنند (یکدیگر را) می‌بوسند؟»

care for (phr. v.) مراقبت کردن از

She moved back home to **care for** her elderly parents.
«او به خانه برگشت تا از والدین سالمندش مراقبت کند.»

once (adv.) یک روزی (در گذشته)، یک زمانی

He **once** lived in Zambia.
«او یک روزی در زامبیا زندگی می‌کرد.»

collocation (n.) (کلمه‌های) هم‌نشین

'Strong wind' and 'heavy rain' are English **collocations**.
«بادهای شدید و باران شدید هم‌نشین‌های زبان انگلیسی هستند.»
⇒ collocates (v.) هم‌نشین ساختن، کنار هم قرار دادن

ترجمه متن کتاب درسی

«به والدین تان احترام بگذارید» "Respect Your Parents"

On a spring morning, an old woman was sitting on the sofa in her house. ⁽¹⁾ Her young son was reading a newspaper. ⁽²⁾ Suddenly, a pigeon sat on the window. ⁽³⁾

در یک صبح بهاری، یک پیرزن در خانه‌اش روی میز نشسته بود. ⁽¹⁾ پسر جوانش در حال خواندن روزنامه بود. ⁽²⁾ ناگهان یک کبوتر روی پنجره نشست. ⁽³⁾

The mother asked her son quietly, "What is this?" ⁽¹⁾ The son replied: "It is a pigeon". ⁽²⁾ After a few minutes, she asked her son for the second time, "What is this?" ⁽³⁾ The son said, "Mom, I have just told you, "It's a pigeon, a pigeon". ⁽⁴⁾ After a little while, the old mother asked her son for the third time, "What is this?" ⁽⁵⁾ This time the son shouted at his mother, "Why do you keep asking me the same question again and again? Are you hard of hearing?" ⁽⁶⁾

مادر از پسرش به آرامی پرسید: «این چیست؟» ⁽¹⁾ پسر پاسخ داد: «این کبوتر است.» ⁽²⁾ بعد از چند دقیقه، او برای دومین بار از پسرش پرسید: «این چیست؟» ⁽³⁾ پسر گفت: «مامان، من تازه به شما گفتم، این کبوتر است، کبوتر.» ⁽⁴⁾ بعد از مدت کوتاهی، مادر پیر برای سومین بار از پسرش پرسید: «این چیست؟» ⁽⁵⁾ این بار آن پسر سر مادرش فریاد زد: «چرا دائم یک سؤال را دوباره و دوباره می‌پرسی؟ آیا گوش‌هایت سنگین است؟» ⁽⁶⁾

A little later, the mother went to her room and came back with an old diary. ⁽¹⁾ She said, "My dear son, I bought this diary when you were born". ⁽²⁾ Then, she opened a page and kindly asked her son to read that page. ⁽³⁾ The son looked at the page, paused and started reading it aloud: ⁽⁴⁾

کمی بعد، مادر به اتاقش رفت و با یک دفتر خاطرات قدیمی برگشت. ⁽¹⁾ او گفت: «پسر عزیزم، من این دفتر خاطرات را وقتی تو متولد شدی خریدم.» ⁽²⁾ سپس او صفحه‌ای را باز کرد و با مهربانی از پسرش خواست آن صفحه را بخواند. ⁽³⁾ پسر به آن صفحه نگاه کرد، مکث کرد و با صدای بلند شروع به خواندن کرد. ⁽⁴⁾

Today my little son was sitting on my lap, when a pigeon sat on the window. ⁽¹⁾ My son asked me what it was 15 times, and I replied to him all 15 times that it was a pigeon. ⁽²⁾ I hugged him lovingly each time when he asked me the same question again and again. ⁽³⁾ I did not feel angry at all. ⁽⁴⁾ I was actually feeling happy for my lovely child. ⁽⁵⁾

امروز وقتی که یک کبوتر روی پنجره نشست، پسر کوچکم روی پام نشست. ⁽¹⁾ پسر من ۱۵ بار پرسید آن چیست، و من هر ۱۵ بار به او پاسخ دادم که آن کبوتر است. ⁽²⁾ من هر بار که او سؤال مشابهی را دوباره و دوباره پرسید، او را با عشق در آغوش گرفتم. ⁽³⁾ من اصلاً عصبانی نشدم. ⁽⁴⁾ در واقع من به خاطر پسر دوست‌داشتنی‌ام احساس خوشحالی کردم. ⁽⁵⁾

Suddenly the son burst into tears, hugged his old mother and said repeatedly, "Mom, mom, forgive me; please forgive me." ⁽¹⁾ The old woman hugged her son, kissed him and said calmly, "We must care for those who once cared for us." ⁽²⁾ We all know how parents cared for their children for every little thing. ⁽³⁾ Children must love them, respect them, and care for them". ⁽⁴⁾

ناگهان آن پسر به گریه افتاد، مادر پیرش را در آغوش گرفت و مکرر گفت: «مامان، مامان، من را ببخشید؛ لطفاً من را ببخشید.» ⁽¹⁾ آن پیرزن پسرش را در آغوش گرفت، او را بوسید و با خونسردی گفت: «ما باید از کسانی که روزی از ما مراقبت کردند، مراقبت کنیم.» ⁽²⁾ ما همه می‌دانیم که والدین چگونه به خاطر هر چیز کوچکی از فرزندان‌شان مراقبت کردند. ⁽³⁾ فرزندان باید آن‌ها را دوست داشته باشند، به آن‌ها احترام بگذارند، و از آن‌ها مراقبت کنند. ⁽⁴⁾

درسنامه

Reading Strategy

ساختن سؤال "Question Generation"

ساختن سؤال یکی از استراتژی‌های درک مطلب است که از طریق آن می‌توان در مورد نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی متن، سؤال‌های معنی‌دار پرسید و به آن‌ها پاسخ داد. به این ترتیب، دانش‌آموزان می‌توانند به جای این‌که فقط به سؤال‌های کتاب پاسخ دهند، سؤال‌هایی را که خودشان ساختند، پرسند و به آن‌ها پاسخ دهند. برای ساختن سؤال مراحل زیر را انجام دهید:

- ۱ متن را بخوانید.
 - ۲ نکته‌های مهم و ایده‌های اصلی را پیدا کنید.
 - ۳ برای هر نکته یا ایده یک سؤال بسازید.
 - ۴ به سؤال‌ها پاسخ دهید.
- کلمه‌های پرسشی که می‌توان با استفاده از آن‌ها سؤال ساخت عبارتند از:

کلمه پرسشی	مورد سؤال
Who (چه کسی)	یک شخص (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)
What (چه چیزی)	یک شیء (معمولاً فاعل یا مفعول جمله)
What color (چه رنگی)	یک رنگ (معمولاً به عنوان صفت)
Where (کجا)	یک مکان (قید مکان جمله)
When / What time (چه موقع / چه ساعتی)	یک زمان (قید زمان جمله)
Why (چرا)	یک دلیل (دلیل انجام کار)
How (چه طور)	چگونگی انجام کار (قید حالت / وسیله نقلیه)
How many (چه تعداد)	تعداد چیزی (صفت‌های کمی تعداد)
How much (چه مقدار)	مقدار چیزی (صفت‌های کمی مقدار)
How often (هر چند وقت یک بار)	تعداد دفعات انجام کاری (قیدهای تکرار)
Whose (برای چه کسی)	مالکیت چیزی (معمولاً صفت‌های ملکی و «s» مالکیت)

نکته طلایی معمولاً برای ساختن سؤال توسط کلمه‌های پرسشی سه مرحله زیر را انجام می‌دهیم:

- (۱) کلمه پرسشی را می‌نویسیم.
- (۲) با توجه به معنی کلمه پرسشی، یک کلمه یا یک عبارت را که در اصل پاسخ آن کلمه پرسشی است، حذف می‌کنیم.
- (۳) باقیمانده جمله را سؤالی می‌کنیم (برای این کار اگر در جمله فعل to be یعنی «am/is/are/was/were» یا یکی از فعل‌های وجهی «can/may/should/must...» وجود داشت آن را به اول جمله می‌آوریم؛ در غیر این صورت به اول جمله «do/does/did» اضافه می‌کنیم).

* حالا با توجه به توضیحات ارائه شده، می‌خواهیم با استفاده از کلمه‌های پرسشی داده شده سؤال مناسب بسازیم:

We should visit them in the morning. (When)

«ما باید صبح آن‌ها را ملاقات کنیم.» (چه موقع)

When

(۱) ابتدا کلمه پرسشی را می‌نویسیم:

(۲) با توجه به معنی کلمه پرسشی (در این جا «چه موقع») عبارت «in the morning» (در صبح) را حذف می‌کنیم:

We should visit them in the morning.

درسنامه

۳) چون در جمله فعل وجهی «should» وجود دارد، آن را به اول جمله می‌آوریم و کُل جمله را به «When» اضافه می‌کنیم:

When should we visit them?

«ما باید چه موقع آن‌ها را ملاقات کنیم؟»

* سؤال زیر را نیز با هم می‌سازیم:

All the people went to the library by taxi. (How)

«همه مردم با تاکسی به کتابخانه رفتند.» (چه طور)

How?

۱) ابتدا کلمه پرسشی را می‌نویسیم:

۲) با توجه به معنی کلمه پرسشی (در این جا «چه طور») عبارت «by taxi» (با تاکسی) را حذف می‌کنیم:

All the people went to the library ~~by taxi~~.

۳) چون در جمله فعل گذشته «went» وجود دارد، جمله را با «did» سوالی می‌کنیم و کُل جمله را به «How» اضافه می‌کنیم:

How did all the people go to the library?

«همه مردم چه طور به کتابخانه رفتند؟»

1. When?

تمرین سؤال مناسب بسازید.

We can come before dinner.

2. Why?

He is studying because he has an exam.

3. Who?

They help their grandfather.

پاسخ

1. When can you come?

«شما چه موقع می‌توانید بیایید؟»

2. Why is he studying?

«چرا او در حال درس خواندن است؟»

3. Who do they help?

«آن‌ها به چه کسی کمک می‌کنند؟»

نکته ۱ دقت کنید که در سوالی کردن جمله با سه کلمه پرسشی «How many / How much / Whose» باید ابتدا اسم مورد

نظر در جمله را بعد از این سه کلمه پرسشی بنویسیم و سپس سه مرحله ذکر شده را انجام دهیم.

1. We see many tourists there. (How many)

«ما در آن جا تعداد زیادی گردشگر می‌بینیم.»

اسم مورد نظر

How many tourists do you see there?

«شما در آن جا چه تعداد گردشگر می‌بینید؟»

2. I needed a lot of money for the car. (How much)

«من برای اتومبیل به مقدار زیادی پول نیاز داشتم.»

اسم مورد نظر

How much money did you need for the car?

«تو برای اتومبیل چه مقدار پول نیاز داشتی؟»

3. This is my brother's artwork. (Whose)

«این اثر هنری برادر من است.»

اسم مورد نظر

Whose artwork is this?

«این اثر هنری چه کسی است؟»

نکته ۲ اگر کلمه یا عبارت مورد سؤال در «اول جمله» باشد، برای ساختن سؤال، فقط «یک کار» انجام می‌دهیم. آن عبارت را حذف می‌کنیم و به جای آن، کلمه پرسشی را می‌نویسیم، بقیه جمله بدون تغییر می‌ماند.

مثال: سؤال مناسب بسازید. ⇒ My father had a car accident yesterday. ⇒ Who had a car accident yesterday?

«پدر من دیروز تصادف کرد.» ⇒ «چه کسی دیروز تصادف کرد؟»

⇒ Andy's car is red. ⇒ Whose car is red?

«اتومبیل اندی قرمز است.» ⇒ «اتومبیل چه کسی قرمز است؟»

امتحان

جلد دوم:

درس اوّل

Lesson 1

انگلیسی دوازدهم
English 12

سید رنایار

Sense of Appreciation

Questions

1

سوالات امتحانی درس

Lesson 1

PART 1

(Pages 15 - 20)

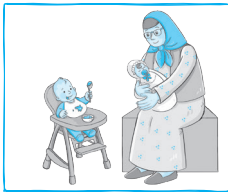
Title Page - Get Ready - Conversation

۱۱۸



VOCABULARY

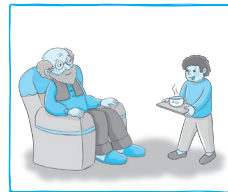
۱. هر تصویر را با جمله مربوط به آن جور کنید.



A



B



C



D

- ① Taking people's temperature can help them fight the coronavirus. () (فرداد ۹۹)
 ② Teenagers who help others are more successful in life. () (فرداد ۹۹)
 ③ My friend is taking care of the neighbor's children. ()
 ④ We can always help people by donation. ()

۲. در هر ردیف، کلمه ناهماهنگ را مشخص کنید.

- ⑤ care for – respect – destroy – protect
 ⑥ distinguished – brilliant – dedicated – lazy
 ⑦ polite – loving – kind – cruel
 ⑧ lower – increase – develop – improve

۳. کلمه‌های مرتبط در ستون A و B را با هم جور کنید و یک عبارت معنی‌دار بسازید.

A

- ⑨ university ()
 ⑩ medical ()
 ⑪ lower ()
 ⑫ receive ()
 ⑬ spare ()
 ⑭ close ()

B

- a center
 b a diploma
 c friends
 d blood pressure
 e professor
 f no pains

۴. پاسخ درست را انتخاب کنید.

- ⑮ I would like to express my and thanks to you all.
 ① appreciation ② disease ③ textbook ④ medicine
 ⑯ Each chooses his own way to spend their free time.
 ① function ② memory ③ pressure ④ teenager
 ⑰ I'm not quite sure what my is within the company.
 ① sense ② temperature ③ homeland ④ function
 ⑱ You should always talk to a if you develop a high fever.
 ① photograph ② physician ③ grandchild ④ strength
 ⑲ I can you as my brother, but you must do whatever I tell you.
 ① regard ② boost ③ catch ④ donate

۵. هر جمله را با یک کلمه مناسب از کلمه‌های داخل کادر کامل کنید (یک کلمه اضافه است).

might – pity – founded – born – boost – dedicated

20 He wasn't strong enough to his own confidence.

21 My uncle the company 20 years ago.

22 He get there in time, but I can't be sure.

23 They were filled with joy when their first child was

24 A: Why is he so famous? B: Because he is a university professor.

(فرداد ۹۹)

۶. برای هر کلمه مشخص شده از ستون A یک تعریف از ستون B پیدا کنید.

A

25 Did your father found the school himself?

() a to have a good opinion of someone or something

26 She is always honest with me, and I respect her for that.

() b a doctor, especially one who is a specialist in general medicine

27 Mr. Smith is known as a dedicated teacher.

() c to think about somebody/something in a particular way

28 He worked hard and finally became the King's physician.

() d working hard at something because it is very important to you

29 It would be a mistake to regard the event as unimportant.

() e to start something, such as an organization or an institution

۷. جای خالی را با دانش واژگانی خود کامل کنید (اولین حرف کلمه‌ها داده شده است).

30 Dr. Gharib spared no p ---- to cure sick children.

31 Family members should listen to each o ----.

32 He was not sure. He said he m ---- come tomorrow.

33 Dogs have a very good s ---- of smell.

۸. جمله‌های ناقص ستون A را با عبارت‌های مناسب از ستون B کامل کنید (در ستون B یک عبارت اضافه است).

A

34 After receiving my diploma,

()

a children's diseases was written by Dr. Gharib

35 My little sister has been

()

b regarded as a dedicated physician

36 That kind doctor was

()

c that helping others lowers your blood pressure

37 The first Persian textbook on

()

d to thousands of students

38 It might be interesting to know

()

e in a modern medical center for a week

f I went abroad to study medicine

۹. در هر جمله، متضاد کلمه مشخص شده را بنویسید.

39 You make your own breakfast! Don't be so lazy! (≠)

40 The employees were very polite and helpful. (≠)

41 Do you think we should lower the price? (≠)

۱۰. جمله‌های زیر را با دانش خود کامل کنید.

- 42 This boy is my daughter's son. I mean he's my
 43 I have a fever. The nurse is my temperature now.
 44 Bill Gates Microsoft, with Paul Allen many years ago.
 45 Alex was in a small village in northern Spain on December 15th, 1973.

۱۲۰

Lesson 1

PART 2

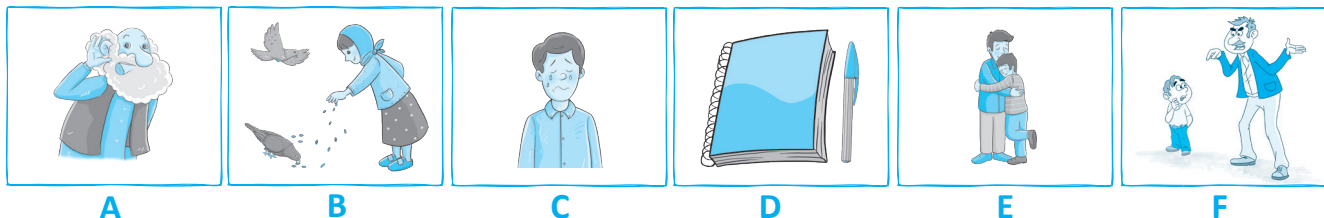
(Pages 21 - 23)

New Words & Expressions

VOCABULARY



۱۱. هر تصویر را با جمله مربوط به آن جور کنید.



- 46 My cousin got sad and suddenly burst into tears. ()
 47 We have to speak louder because my grandfather is hard of hearing. () (فرداد ۱۴۰۱)
 48 I go to the park every morning and feed the pigeons. ()
 49 Dad really shouted at me when I didn't pass the exam. () (فرداد ۱۴۰۱)
 50 I started keeping a diary when I was thirteen. ()
 51 My uncle went to his son and hugged him. () (شهریور ۱۴۰۰)

۱۲. در هر ردیف کلمه ناهماهنگ را مشخص کنید.

- 52 score – sofa – mark – grade
 53 diary – textbook – notebook – forgive

۱۳. کلمه‌های مرتبط در ستون A و B را با هم جور کنید و یک عبارت معنی‌دار بسازید.

- | | |
|---|---|
| <p>A</p> <p>54 forgive ()
 55 keep ()
 56 burst ()
 57 feed ()</p> | <p>B</p> <p>a a diary
 b into tears
 c somebody
 d the pigeons</p> |
|---|---|

۱۴. پاسخ درست را انتخاب کنید.

- 58 She in her diary that she saw an old friend.

① shouted

② recorded

③ happened

④ hugged

59 I put a of fresh flowers on the table in the kitchen.

- ① vase ② sofa ③ diary ④ score

60 The child sat on his mother's and listened to the story.

- ① tear ② pain ③ wall ④ lap

61 He walked into the shop and took some bread and left.

- ① orally ② kindly ③ calmly ④ hopefully

۱۵. هر جمله را با یک کلمه مناسب از کلمه‌های داخل کادر کامل کنید (یک کلمه اضافه است).

scores – repeatedly – share – recorded – sofa – honored – forgive – cry

62 As a teacher, I can't that type of behavior.

63 Elders feel when we appreciate them.

(فرداد ۹۹)

64 The man asked the police about the report.

65 The time of the accident was as 6:23 p.m.

66 Elders have a lot to with us: their experiences, failures, successes and many more.

(شهریور ۹۸)

67 The school's test have not improved.

68 On the table in front of the was a vase full of pink roses.

۱۶. برای هر کلمه مشخص شده از ستون A یک تعریف از ستون B پیدا کنید.

A

B

69 Mom forgave me for breaking the vase. ()

a in a quiet way

(فرداد ۱۴۰۰)

70 I have kept a diary for twelve years. ()

b a long comfortable seat with a back and arms, for more than one person

71 He always speaks slowly and calmly. ()

c to say something in a loud voice

72 Please sit on the sofa and listen to me. ()

d to stop feeling angry with somebody for a bad thing that they did

(فرداد ۱۴۰۰)

73 Why did you shout at those children? ()

e a book where you write what you have done each day

(شهریور ۱۴۰۰)

۱۷. جمله‌های ناقص ستون A را با عبارت‌های مناسب از ستون B کامل کنید (در ستون B یک عبارت اضافه است).

A

B

74 He was shouting at me ()

a told him not to work so hard

75 My little sister was sitting ()

b on my mom's lap, looking at guests

76 Alan's doctor has repeatedly ()

c she burst into tears

77 When she heard the news ()

d your thoughts or feelings

e because I got home late

۱۸. جمله‌های زیر را با دانش خود کامل کنید.

78 My grandfather is not deaf. He's actually of hearing.

(فرداد ۹۸)

79 The news was so shocking that she into tears as soon as she heard it.

80 A: When and where were you ? B: In London, on July 1st, 1982.

81 When you put your arms around somebody to show that you like them, you them.

Answers

پاسخنامه تشریحی درس ۱

۲۰. «boost» «او به اندازه کافی قوی نبود تا اعتماد به نفسش را افزایش دهد (تقویت کند).»
۲۱. «founded» «عمومی من شرکت را ۲۰ سال پیش تأسیس کرد.»
۲۲. «might» «او ممکن است به موقع به آنجا برسد، اما من نمیتوانم مطمئن باشم.»
۲۳. «born» «وقتی اولین بچه آن‌ها به دنیا آمد، سرشار از لذت شدند.»
۲۴. «dedicated» «چرا او خیلی معروف است؟» «زیرا استاد دانشگاه متعهدی است.»
۲۵. «e» «آیا پدر تو خودش مدرسه را تأسیس کرد؟» «شروع کردن چیزی مانند یک شرکت یا مؤسسه»
۲۶. «a» «او همیشه با من صادق است و به خاطر این به او احترام می‌گذارم.» «داشتن نظری خوب نسبت به کسی یا چیزی»
۲۷. «d» «آقای اسمیت به عنوان یک معلم متعهد معروف است.» «سخت کار کردن بر روی چیزی زیرا آن برای شما خیلی مهم است»
۲۸. «b» «او سخت کار کرد و سرانجام پزشک پادشاه شد.» «یک پزشک به خصوص شخصی که در پزشکی عمومی تخصص دارد»
۲۹. «c» «اشتباه است اگر آن رویداد را بی‌اهمیت محسوب کنیم.» «فکر کردن در مورد کسی / چیزی به شیوه‌ای خاص»
۳۰. «pains» «دکتر قریب برای درمان کودکان بیمار از چیزی دریغ نکرد.» توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.
۳۱. «other» «اعضای خانواده باید به (حرف‌های) یکدیگر گوش کنند.» توضیح: عبارت «each other» به معنی «یکدیگر» است.
۳۲. «might» «او مطمئن نبود. او گفت ممکن است فردا بیاید.»
۳۳. «sense» «سگ‌ها حس بویایی بسیار خوبی دارند.»
۳۴. «f» «من بعد از گرفتن دیپلم به خارج رفتم تا پزشکی بخوانم.»
۳۵. «e» «خواهر کوچک من به مدت یک هفته در یک مرکز پزشکی مدرن بوده است.»
۳۶. «b» «آن پزشک مهربان به عنوان یک پزشک متعهد محسوب می‌شد.»
۳۷. «a» «اولین کتاب درسی به زبان فارسی در مورد بیماری‌های کودکان توسط دکتر قریب نوشته شد.»
۳۸. «c» «ممکن است جالب باشد که بدانید کمک به دیگران فشار خون را کاهش می‌دهد.»
۳۹. «hard-working» «تو صبحانه‌ات را خودت درست کن! این قدر تنبل نباش!»
۴۰. «rude» «آن کارمندها خیلی مؤدب و یاری‌رسان بودند.»

۱. «D» «اندازه گرفتن تب افراد به آن‌ها کمک می‌کند با ویروس کرونا مبارزه کنند.»
۲. «C» «نوجوان‌هایی که به دیگران کمک می‌کنند در زندگی موفق‌تر هستند.»
۳. «A» «دوست من دارد از بچه‌های همسایه مراقبت می‌کند.»
۴. «B» «ما همیشه می‌توانیم با اهدا کردن (چیزی) به مردم کمک کنیم.»
۵. مراقبت کردن - احترام گذاشتن - نابود کردن - محافظت کردن
۶. برجسته - عالی - متعهد - تنبل
۷. مؤدب - بامحبت - مهربان - بی‌رحم
۸. کاهش دادن - افزایش دادن - توسعه دادن - بهبود بخشیدن
۹. «e» «استاد دانشگاه»
۱۰. «a» «مرکز پزشکی»
۱۱. «d» «کاهش دادن فشار خون»
۱۲. «b» «دیپلم گرفتن»
۱۳. «f» «دریغ نکردن (از هیچ کاری)»
۱۴. «c» «دوستان صمیمی»
۱۵. گزینه (۱) - «appreciation» «من دوست دارم (مراتب) قدردانی و تشکر خودم را نسبت به همه شما ابراز کنم.»
۱۶. گزینه (۴) - «teenager» «هر نوجوانی روش خودش را انتخاب می‌کند تا وقت آزادش را بگذراند.»
۱۷. گزینه (۴) - «function» «من کامل مطمئن نیستم وظیفه‌ام در شرکت چیست.»
۱۸. گزینه (۲) - «physician» «شما همیشه وقتی که تب بالایی می‌گیرید باید با یک پزشک (عمومی) صحبت کنید.»
۱۹. گزینه (۱) - «regard» «من می‌توانم تو را به عنوان برادرم در نظر بگیرم اما تو باید هر آن‌چه را که من می‌گویم انجام بدهی.»
۲۰. «در نظر گرفتن»
۲۱. «افزایش دادن»
۲۲. «گرفتن، مبتلا شدن»
۲۳. «اهدای کردن»

۶. «forgive» «من به عنوان یک معلم نمی‌توانم این نوع رفتار را ببخشم.»
۶۳. «honored» «سالمندان احساس افتخار می‌کنند وقتی از آن‌ها قدردانی می‌کنیم.»
۶. «repeatedly» «آن مرد مکرراً از پلیس در مورد گزارش می‌پرسید.»
۶. «recorded» «زمان تصادف ۶:۲۳ عصر ثبت شد.»
۶۶. «share» «سالمندان چیزهای زیادی برای سهم شدن با ما دارند: تجربیات شان، شکست‌هایشان، موفقیت‌هایشان و خیلی بیشتر.»
۶. «scores» «امتیازهای آزمون مدرسه بهبود نیافته است.»
۶۸. «sofa» «بر روی میز روبه‌روی مبل یک گلدان پر از رزهای صورتی بود.»
۶۹. «d» «مامان من را به خاطر شکستن گلدان بخشید.» «دست کشیدن از عصبانیت از کسی برای کار بدی که انجام داده است»
۷۰. «e» «من دوازده سال است که دفتر خاطرات نوشته‌ام.» «کتابی که شما آن چه را هر روز انجام داده‌اید در آن می‌نویسید»
۷۱. «a» «او همیشه گند و با خونسردی صحبت می‌کند.» «به روشی آرام»
۷۲. «b» «لطفاً روی کاناپه بنشین و به من گوش کن.» «یک صندلی دراز و راحت که پشتی و دسته دارد و برای بیش از یک نفر است»
۷۳. «c» «چرا بر سر آن بچه‌ها فریاد زدی؟» «گفتن چیزی با صدای بلند»
۷. «e» «او داشت سر من فریاد می‌زد زیرا دیر به خانه رسیدم.»
۷۵. «b» «خواهر کوچک من روی پای مادرم نشسته بود و به مهمان‌ها نگاه می‌کرد.»
۷. «a» «پزشک آلن مکرراً به او می‌گفت خیلی سخت کار نکند.»
۷. «c» «وقتی او خبر را شنید ناگهان به گریه افتاد.»
۷. «hard» «پدر بزرگ من ناشنوا نیست. راستش گوش او سنگین است.» توضیح: عبارت «hard of hearing» یک صفت است و به معنی «سنگین گوش» است.
۷۹. «burst» «آن خبر آن قدر شوکه‌کننده بود که او به محض این‌که آن را شنید به گریه افتاد.»
- توضیح: عبارت «burst into tears» به معنی «به گریه افتادن» است.
۸۰. «born» «تو چه موقع و کجا متولد شدی؟» «در لندن، در اول جولای ۱۹۸۲.»
۸۱. «hug» «وقتی که شما دست‌هایتان را دور کسی می‌اندازید تا نشان دهید او را دوست دارید، شما او را در آغوش می‌کشید.»
۸۲. پاسخ دادن - سؤال کردن - پاسخ دادن - آوردن
۸۳. چه چیزی - چه موقع - در حالی که - چه طور

۴۱. «boost / increase» «آیا تو فکر می‌کنی باید قیمت را کاهش بدهیم؟»
۴۲. «grandchild» «این پسر، فرزند دخترم است. منظورم این است که او نوه من است.»
۴. «taking» «من تب دارم. پرستار الآن دارد تب من را می‌گیرد.»
۴۴. «founded» «بیل گیتس سال‌ها پیش به همراه پل آلن مایکروسافت را تأسیس کرد.»
۴۵. «born» «آلکس در یک روستای کوچک در شمال اسپانیا در ۱۵ دسامبر ۱۹۷۳ به دنیا آمد.»
۴. «C» «پسر دایی من ناراحت شد و ناگهان به گریه افتاد.»
۴۷. «A» «ما باید بلندتر صحبت کنیم! زیرا گوش پدر بزرگ من سنگین است.»
۴. «B» «من هر روز صبح به پارک می‌روم و به کبوترها غذا می‌دهم.»
۴. «F» «وقتی در امتحان قبول نشدم پدرم واقعاً بر سرم فریاد زد.»
۵. «D» «من وقتی سیزده ساله بودم شروع به خاطره‌نویسی کردم.»
۵. «E» «عموی من به سمت پسرش رفت و او را در آغوش گرفت.»
۵۲. نمره - مبل - نمره - نمره
۵۳. دفتر خاطرات - کتاب درسی - دفتر - بخشیدن
۵. «c» «بخشیدن کسی»
۵. «a» «نوشتن دفتر خاطرات»
۵. «b» «ناگهان به گریه افتادن»
۵. «d» «غذا دادن به کبوترها»
۵۸. گزینه (۲) - «recorded» «او در دفتر خاطراتش ثبت کرد که یک دوست قدیمی را دید.»
- ۱ فریاد زدن ۲ ثبت کردن
- ۳ اتفاق افتادن ۴ در آغوش گرفتن
۵۹. گزینه (۱) - «vase» «من یک گلدان گل تازه روی میز آشپزخانه قرار دادم.»
- ۱ گلدان ۲ مبل
- ۳ دفتر خاطرات ۴ امتیاز، نمره
۶۰. گزینه (۴) - «lap» «آن بچه روی پای مادرم نشست و به داستان گوش داد.»
- ۱ اشک ۲ درد
- ۳ دیوار ۴ پا، دامان
۶۱. گزینه (۳) - «calmly» «او به داخل فروشگاه رفت و با خونسردی مقداری نان برداشت و رفت.»
- ۱ به طور شفاهی ۲ با مهربانی
- ۳ با خونسردی ۴ امیدوارانه

۸۰. "feed" «لطفاً به خواهر کوچکت غذا بده و مطمئن شو تا ساعت نه خوابیده است.»

۱. "paused" «کیم در حال خواندن ایمیلش بود اما وقتی من به داخل آمدم مکث کرد و به بالا نگاه کرد.»

۱. "c" «مکث کردن = دست کشیدن از صحبت کردن و انجام دادن کاری برای مدت کوتاهی»

۱. "a" «پاسخ دادن = گفتن یا نوشتن چیزی به عنوان پاسخی برای یک شخص»

۱. "e" «روزنامه = تکه‌های بزرگ کاغذ حاوی اخبار و چیزهای دیگر که روی آن‌ها چاپ شده است»

۱۰. "b" «تب = میزان این که بدن یک شخص چه قدر داغ است»

۱۰. "d" «اشک = یک قطره آب که هنگامی که گریه می‌کنید از چشم شما می‌آید»

۱. "WELL" «بعد از یک شب خواب خوب، پدر شما خوب خواهد شد.»
توضیح: عبارت «feel well» به معنی «خوب بودن/شدن» است.

۱۰. "SPARED" «پزشک‌ها برای نجات جان آن بچه دریغ نکردند.»
توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.

۱۱. "ABROAD" «برادرم به خارج رفته است. او الان در کشور نیست.»
۱۱. "SURPRISINGLY" «جای تعجب نیست که در چنین روز گرمی، استخرهای شنا پر از آدم بود.»

۱. "d" «چرا تو دائماً یک سؤال را دوباره و دوباره می‌پرسی؟»

۱. "a" «من در واقع برای پسر دوست‌داشتنی‌ام خوشحال بودم.»

۱۱. "e" «در یک صبح بهاری، یک پیرمرد روی یک مبل در خانه‌اش نشسته بود.»

۱. "b" «بعد از چند دقیقه، او پرسید ساعت چند است.»

۱. "answer" «من به جین (نامه) نوشتم، اما او پاسخ نداد.»

۱. "stopped" «او در پایین پله‌ها مکث کرد و به ساعت نگاه کرد.»

۱. "loudly" «مادر از پرسش آرام پرسید: این چیست؟»

۱. "care" «پدر من بیمار است و من باید از او مراقبت کنم.»

۱. "forgive" «اوه، متأسفم. من گلدان تو را شکستم. لطفاً من را ببخش.»

۱. "pigeon" «یک کبوتر از میان پنجره پرواز کرد و روی میز نشست.»

۱. "E" «خواهرم همیشه روی پای مادرم می‌نشیند.»

۱. "B" «در آشپزخانه یک مایکروویو جدید هست.»

۱. "A" «او خسته بود. او دارد در باغ استراحت می‌کند.»

۱. "C" «پدرم آشپز خوبی است. او دارد آملت درست می‌کند.»

۱۲. "D" «روشن کردن ماشین ظرفشویی به صورت نیمه خالی باعث به هدر رفتن انرژی می‌شود.»

۱۲. ماشین لباسشویی - ماشین ظرفشویی - مایکروویو - نوه‌ها

۸۴. بهار - روزنامه - کتاب درسی - دفتر خاطرات

۸. "d" «صبح بهاری»

۸. "a" «بلند خواندن»

۸. "b" «کسی را در آغوش گرفتن»

۸. "c" «احساس خوشحالی کردن»

۸. "f" «مراقبت کردن از سالمندان»

۹. "e" «مکرراً گفتن»

۹۱. گزینه (۳) - "keep" «من سابقاً وقتی یک نوجوان بودم مخفیانه دفتر خاطرات می‌نوشتم.»

۱ احترام گذاشتن ۲ کار کردن

۳ نگاه داشتن ۴ بخشیدن

توضیح: عبارت «keep a diary» به معنی «نوشتن دفتر خاطرات» است.

۹۲. گزینه (۲) - "paused" «آن سخنران مکث کرد و سپس دوباره به صحبت کردن ادامه داد.»

۱ پاسخ دادن ۲ مکث کردن

۳ شنیدن ۴ ثبت کردن

۹۳. گزینه (۱) - "aloud" «وقتی او آن‌طور رفتار کرد، ما با صدای بلند شروع به خندیدن کردیم.»

۱ با صدای بلند ۲ در بالا

۳ کافی ۴ دیگر

۹۴. گزینه (۴) - "kiss" «آیا در بریتانیا مردم وقتی (یکدیگر را) ملاقات می‌کنند، (یکدیگر) را می‌بوسند؟»

۱ مکث کردن ۲ ترکیدن

۳ احساس کردن ۴ بوسیدن

۹۵. گزینه (۳) - "pains" «او اغلب بیمار بود و جک برای این که او را دوباره خوب کند دریغ نکرد.»

۱ مبل ۲ امتیاز

۳ درد، رنج ۴ گلدان

توضیح: عبارت «spare no pains» به معنی «دریغ نکردن» است.

۹. "shouted" «آن مرد بر سر پسرهای فریاد زد که وارد چمن نشوند.»

۹. "strong" «دیروز از سمت شمال بادهای شدید می‌وزید.»

۹. "once" «همه فوراً متوجه شدند که مشکل چقدر جدی است.»
توضیح: عبارت «at once» به معنی «فوراً، ناگهان» است.

۹۹. "cared" «آن بیمار از تمام پرستارهایی که از او مراقبت کرده بودند تشکر کرد.»

۱. "while" «او خیلی عصبانی بود و کمی طول کشید تا آرام شد.»

توضیح: عبارت «a little while» به معنی «کمی، مدت کوتاهی» است.

۱۲. معمولی - عجیب - معمولی - عادی

۱۲. شاعر - نویسنده - نویسنده - ارزش

۱. "d" «از تر کردن»

۱. "f" «پیدا کردن راه حل ها»

۱. "a" «پن یک درست کردن»

۱. "b" «نسل های آینده»

۱. "c" «وضعیت سلامتی»

۱. "e" «آموزش مذهبی»

۱. "paused" «آینتا برای لحظه ای مکث کرد، سپس گفت: بسیار خُب.»

۱. "childhood" «اودر سرتاسر دوران کودکی اش در یک خانه زندگی کرد.»

۱. "including" «من سه روز تعطیلی شامل روز سال نو دارم.»

۱. "inspiration" «تو برای (نوشتن) کتاب از کجا الهام گرفتی؟»

۱. "elders" «امروزه بچه ها برای بزرگ ترها هیچ احترامی قائل نیستند.»

۱۴. "willing" «آنها لیستی از کسانی را دارند که خواهان کار کردن در

شب هستند.»

۱۴. "d" «کشف کردن = پیدا کردن یا یاد گرفتن چیزی برای اولین بار»

۱۴. "e" «ابزار = چیزی که شما در دست می گیرید و استفاده می کنید تا کار

خاصی انجام دهید»

۱۴. "c" «نسل = تمام افرادی که تقریباً در یک زمان متولد شده اند»

۱۴. "b" «صلح آمیز = آرام و خونسرد؛ نگران و آشفته نبودن؛ بدون جنگ»

۱۴. "a" «اخلاق = عقاید در مورد آن چه درست یا غلط است»

۱. "d" «یک چیز مهم دیگر میراث و فرهنگ ما است.»

۱۴. "e" «والدین سعی می کنند به ما بگویند چه قوانین و دستورالعمل هایی

آنها را موفق ساخته اند.»

۱. "a" «بعضی از اختراعات تصادفی یا توسط اشتباه دانشمندان خلق

شده اند.»

۱. "b" «حافظ به عنوان یکی از مشهورترین شاعران ایرانی شناخته شده

است.»

۱. "normal" «آن خانه تمیز و خوب نگهداری شده بود اما خیلی معمولی

بود.»

۱. "limited" «این اسباب بازی برای کودکان بی شماری لذت به همراه

می آورد.»

۱. "hateful" «ما عصر لذت بخشی را با انجام دادن بازی های

کامپیوتری گذرانیدیم.»

۱. "noisy" «این جا در حومه شهر خیلی آرام است.»

۱. "have been sent" «آن کتاب ها به آدرس اشتباه فرستاده شده اند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و ساختار فعل آن باید شکلی از

«to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵. "were looked after" «وقتی ما بیرون بودیم بچه های ما تحت

مراقبت قرار گرفتند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و ساختار فعل آن باید شکلی از

«to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱. "are visited" «در بیمارستان، بیمارها هر روز عصر ملاقات می شوند.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به علت وجود

«every afternoon» (هر روز بعد از ظهر)، زمان آن «حال ساده»

است، پس ساختار فعل آن باید شکلی از «am/is/are» به همراه

«قسمت سوم فعل» باشد.

۱۵. "have not been invited" «من از آوریل گذشته به مهمانی

دعوت نشده ام.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به علت وجود «since»

(از ... تا حالا)، زمان آن «ماضی نقلی» است، پس ساختار فعل آن باید

شکلی از «have/has been» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱. "play" «مردم زیادی در سراسر جهان فوتبال بازی می کنند.»

توضیح: این جمله، یک جمله «معلوم» است زیرا «Many people»

فاعل آن است.

۱۶. "seen / are they called" «من قبلاً هرگز چنین گل هایی ندیده ام.

این ها چه نامیده می شوند؟»

توضیح: قسمت اول این جمله، «معلوم» است؛ زیرا فاعل آن «I»

است، و قسمت دوم این جمله، «مجهول» است، پس ساختار فعل آن

باید شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل» باشد.

۱۶. "don't we" «ما اغلب بعد از ظهر تلویزیون تماشا می کنیم، این طور

نیست؟»

توضیح: در «Tag Question» فاعل جمله اصلی با فاعل انتهای

جمله باید یکی باشد.

۱. "didn't he" «پیتر دیروز هندبال بازی کرد، این طور نیست؟»

توضیح: این جمله به علت وجود فعل «played»، «گذشته ساده»

است و باید در «Tag Question» آن از «did» استفاده کرد.

۱. "aren't they" «آنها از مدرسه به خانه می روند، این طور نیست؟»

توضیح: جمله اصلی «مثبت» است، پس «Tag Question» باید

«منفی» باشد.

۱. "will he" «کوپین امشب نخواهد آمد، این طور نیست؟»

توضیح: در این جمله «won't» شکل کوتاه شده «will not» است،

پس «Tag Question» آن باید «مثبت» باشد.

۱. "didn't she" «او دیروز به کتابخانه رفت، این طور نیست؟»

توضیح: این جمله به علت وجود فعل «went»، «گذشته ساده» است

و باید در «Tag Question» آن از «did» استفاده کرد.

۱۷. گزینه (۴) - «زیلا وقتی ناراحت است اصلاً چیزی نمی‌گوید، این طور نیست؟»

توضیح: در این جا «never» جمله را منفی کرده است، پس باید «Tag Question» آن «مثبت» باشد. در ضمن چون در جمله اصلی «is» وجود ندارد نمی‌توانیم گزینه (۱) را انتخاب کنیم.

۱۷. گزینه (۳) - «خواهر آن‌ها یک پیراهن به قیمت خیلی پایین خرید، این طور نیست؟»

توضیح: این جمله «مثبت» است و فعل آن «bought» است که به زمان گذشته ساده بیان شده است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «did» یعنی «didn't» همراه ضمیر فاعلی she (به جای Their sister) استفاده کنیم.

۱. گزینه (۲) - «آن‌ها یک خانه جدید خواهند خرید، این طور نیست؟»
توضیح: این جمله «مثبت» است و فعل کمکی آن «will» است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «will» یعنی «won't» استفاده کنیم.

۱۷. گزینه (۲) - «حافظ به عنوان یکی از معروف ترین شاعران تمام دوران شناخته شده است.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و فعل آن باید شامل شکلی از «to be» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.

۱. گزینه (۲) - «خواهر تو در آزمون قبول شده است، این طور نیست؟»
توضیح: این جمله به زمان «ماضی نقلی» بیان شده است و «has» فعل کمکی است، بنابراین باید در «Tag Question» از شکل منفی آن همراه ضمیر فاعلی «she» استفاده کنیم.

۱۸. گزینه (۳) - «آن‌ها شما را به مهمانی دعوت کردند، این طور نیست؟»

توضیح: این جمله، مثبت است و به زمان «گذشته ساده» بیان شده است و «has» فعل کمکی است، در نتیجه باید در «Tag Question» آن از شکل منفی «did» یعنی «didn't» همراه ضمیر فاعلی «they» استفاده کنیم.

۱۸. گزینه (۲) - «حمید کلمه بدی نمی‌گوید (حرف بدی نمی‌زند)، این طور نیست؟»

توضیح: چون در جمله از «doesn't» استفاده شده باید در «Tag Question» از «does» به همراه ضمیر فاعلی «he» (به جای Hamid) استفاده کنیم.

۱. گزینه (۴) - «شما تکلیف‌تان را انجام نداده‌اید، این طور نیست؟»
توضیح: چون این جمله به زمان «ماضی نقلی» است و «haven't» فعل کمکی است، پس باید در «Tag Question» از شکل «مثبت» آن استفاده کنیم.

۱. «is it» «این سفر خیلی گران نیست، این طور نیست؟»

توضیح: جمله اصلی «منفی» است، پس «Tag Question» باید «مثبت» باشد.

۱. «do they» «بچه‌ها هرگز در مدرسه بازی نمی‌کنند، این طور نیست؟»
توضیح: این جمله به علت وجود «never»، «منفی» است، پس «Tag Question» آن باید «مثبت» باشد.

۱. «aren't I» «قرار است من املت را درست کنم، این طور نیست؟»
توضیح: در جمله‌های مثبتی که با «I am» شروع می‌شوند، همیشه «Tag Question» به صورت «aren't I?» است.

۱۶. گزینه (۲) - «to be returned»

«آیا کتاب‌ها قرار است به مدرسه برگردانده شوند؟»

توضیح: این جمله یک جمله «مجهول» است و با ساختار «are going to» ساخته شده است و باید بعد از «be going to»، فعل «be» به همراه «قسمت سوم فعل» بیاید.

۱. گزینه (۳) - «invited» «چرا همه افراد به مراسم دعوت نشدند؟»
توضیح: این جمله یک جمله «مجهول» است که سؤالی شده است و در اصل فعل آن «weren't invited» بوده است.

۱. گزینه (۳) - «isn't» «برادر شما در کانادا است، این طور نیست؟»
توضیح: در جمله اصلی، فعل کمکی «is» وجود دارد که «مثبت» است، پس در «Tag Question» از شکل «منفی» آن استفاده می‌کنیم.

۱. گزینه (۱) - «will you» «دیگر با او صحبت نکن، ممکن است؟»
توضیح: در جمله‌های «امری» چه مثبت باشند و چه منفی، معمولاً از «will you» به عنوان «Tag Question» استفاده می‌شود.

۱۷. گزینه (۴) - «respect» «نوجوان‌ها به اعضای بزرگ‌تر خانواده احترام می‌گذارند.»

توضیح: این جمله یک جمله «معلوم» است و فاعل آن «Teenagers» است، پس گزینه (۱) نادرست است. گزینه (۲) نیز ناقص است. در گزینه (۳) نیز «has» برای سوم شخص مفرد به کار می‌رود در صورتی که «Teenagers» جمع است، در نتیجه فقط گزینه (۴) درست است.

۱۷. گزینه (۲) - «به من آموزش داده شد چطور پینگ‌پنگ بازی کنم وقتی شش ساله بودم.»

توضیح: این جمله، «مجهول» است و به زمان «گذشته ساده» بیان شده است، پس فعل آن باید شامل «was / were» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.

۱۷. گزینه (۲) - «الکل سال‌ها پیش توسط یک دانشمند ایرانی به نام رازی کشف شد.»

توضیح: عبارت «فاعل + by» نشان می‌دهد این جمله، «مجهول» است و به زمان «گذشته ساده» بیان شده است، پس فعل آن باید شامل «was / were» به همراه «قسمت سوم فعل اصلی» باشد.